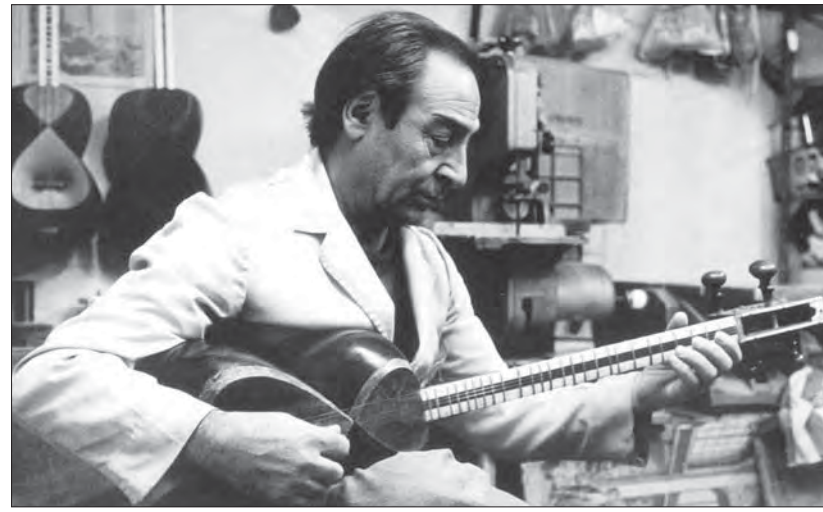

اجتماعیات و درددل‌های «یوسف پوریا» سازنده‌ای که پنج دهه ساز می‌سازد

زمانه باتو نساخت؛ تو باز مانه بساز

حمیدرضا عظیمی
روزنامه‌نگار

حالا ۷۶ سال دارد. سالیان سال است که می‌نشیند و با مُغاری در دست (یا حالا انواع و اقسام ابزارهای دستی دیگر)، چوب‌ها را می‌تراشد؛ چوب توت! می‌نشیند و چوب را می‌تراشد تا از درون این چوب‌های کج و معوج، سازی بیرون بیاورد. از اوضاع و احوال راضی است اما شان او را گاهی آن‌طور که باید نشناخته‌اند! البته خودش می‌گوید این نخستین بار نیست که از سوی مراکزی که بایـد، هنرمندان پیشکسوت، قدر نمی‌بینند و آخرین بار هم نخواهد بود. نکته مهم درباره او، این است که برای هنرمندان معروفی از قبیل مرحوم محمدرضا لطفی ساز ساخته است. ارطعلان با این سرعتی که آقایون پیش می‌رن دیگه تا چندسال دیگه، چوب توابران پیدا نمیشه باید بریم از افغانستان چوب بیاریم. کیفیت کم شده، حتی گوش‌ها هم مشکل پیدا کرده و صدای ساز خوب رو نمی‌شناسه. فکر می‌کنیم چرا بعضیا دنبال ساز قدیمی می‌گردن. برای همینه دیگه. طرف با ماشین ماهی ۵۰ تا ساز درست میکنه. میزنه و ساز درست میکنه و سود مالی می‌بره البته اونا بهتر از ما سود می‌برن اما چیزای مهم دیگه‌ای هم هست.

استاد موضوعات معنوی هم تو کار شما (اختصاصا صدای ساز)، اهمیت داره؟

صدا درجای از عشقه. عشق نباشه یکی برای پول ساز بسازه که صدا نمی‌ده. همون اوایل صحبت عرض کردم که روح انسان توی سازش نهفته‌ست. هرکسی شخصیتش در ساز نمود داره. اونهایی که اهل دل و قلبی صدای ساز رو در میارن از صدای ساز می‌فهمن این ساز مال کیه. نه از شکل و فرمش. چنین افرادی بودن. الان هم داریم این افراد رو. کسایی که خوب ساز رو میشناسن. همیشه هم از این افراد خواهند بود. بعضیاشون میان پیش من. اینا افرادین که وقتی از اون سازهای ماشین‌ساز بهشون بدی، مفتم بدی، نمی‌خوان. باقیمت خیلی بالاتر ساز رو می‌خرن. به دلیل همین صدا. صدای عشق که از ساز درمیاد. اگه این آدما نباشن موسیقی منقضی میشه! صلا هنر میره کنار.

ممکنه جای گلایه هم باشه. این که ما در کشورمون، از مفاخرمون استفاده نمی‌کنیم و خیلی وقتها هم قدرشونو نمی‌دونیم. این موضوع رو جامعه نظاره میکنه و احتمالا اگر جواب منفی باشه، احساس خوبی درباره اون نداره. برای خود شما دستگاه‌هایی مثل وزارت ارشاد و میراث فرهنگی به اندازه کافی قدرتون رو دونوستن؟

نه آقا! این حرفها چیه. ما با این حرفها غریبه‌ایم. الان باید مجسمه‌طلایی برای «یحیی» بسازن، اما چه کردن؟ او از سرمایه‌های اجتماعی ما است. هرچند که اگـر این کار رو هم بکنن دیگه به درد خود «یحیی» نمی‌خوره. الان من با ۷۶ سال سن، مغار دسـتمه و مغار میزنم. در همـه دنیا این جزو روش‌شونه که با اساتیدی با این میزان تجربه، طور دیگه‌ای رفتار میشه. الان من باید مغار بزنم تا کمرم اینطوری بگیره؟ باید یک مکانی (سوله) درانخیار ما قراربدن با ۱۰۰ متر عرض و ۲۰۰ متر طول و شاگردا هم باشن تا ما بتونیم تجربیاتمون رو در سطح وسیع به بقیه انتقال بدیم. این تجربیات بخشی از سرمایه این جامعه به حساب میاد. الان اسـتادان زیادی هسـتن که زمینگیر شـدن و فردا ممکنه نباشن. چوب توت که برای ساخت ساز اسـتفاده میشه، همراه خودش نوعی حساسیت هم داره (نمی‌دونم میگن نوعی سم درونش هست) اسـاتید زیادی از ناحیه ریه، زمینگیر شدن. امیرعطایی که کمونجه میساخت یکی از نمونه‌هاشه. هاشمی هم از ناحیه ریه دچار آسیب شد.

قدردانی از سوی نهادها، اثر اجتماعی هم داره؟

بـه هرحال مـردم وقتـی می‌بینن، از اسـاتید و میراث‌شـون قدرانی میشـه، روحیه بهتـری پیدا می‌کنن. همبستگی اجتماعی در این زمینه بیشتر میشه و نوعی از همدلی پیش میاد.

به نظر شما احترام به بزرگان در دوره کنونی وجود دارد؟

ببیـن! مـن از ایـن وضـع راضی نیسـتم. من خوشـبختانه نیاز مالی ندارم و وضعم بد نیست اما مواقع احترامیه که از سوی نهادهای رسمی، باید انجام بشه و نمیشـه و همین موضوع غیر از این که برای خود این افراد خوشـایند نیست برای جامعه هم، حالت خوشایندی ندارد. جامعه ایرانی از قدیم، قدر بزرگانـو میدونسـته و اگه این اتفاق به دست فراموشی سـپرده بشـه غیراز این که سرمایه‌های اجتماعی کشـور از دسـت میره، موجب بدبینی جامعه هم خواهد شد.

رسـم ما در جامعـه ایرانـی اینه کـه وقتی بـه خدمت بزرگـی می‌رسـیم (البته بقیه هم همین‌طور) به صورت ویژه احوال می‌پرسیم. شـما هم اجازه بدید کـه از این رسـم تخطی نکنیم. حالتون چطوره و به کی روزگار بر وفق مراد هست یا نه؟

ممنونم! والله دنیا بر وفق مراد هست اما به‌هرحال پیریه و هزار دردا منم استثنا نیستم دیگه. کمردرد بدی دارم اونم تو ناحیه سئون فقرات. دیسک کمرم خیلی وقتاناذیتمی کنه.

بـرای درمـان اقدامـی کردین یا شـما هم مثل بقیه، خـود درمانی (طب گیاهـی و ...) یا بی‌توجهی می‌کنین؟

اقدام که اینطور دادم. دارو مصرف می‌کنم و آقایون اطبا، نظر بـر عمل دارن اما منتظـرم و باید بدید چه می‌شـه دیگه. به‌هرحال بـا درد روزگار رو سـپری می‌کنم.

خب اگه اینطور به ووضع به این وخامت، پس سازنمی‌سازین دیگه؟

یادم رفت بگم الان با عصـاره می‌روم اما با همین موقعیت، ساز هم می‌سازم. البته سعی می‌کنم خیلی فشار به خودم نیارم و کار سبک انجام بدم.

استاد! ساخت ساز طبق اطلاع من، مستقیم با وضع جسـمی، اونم با سـتون فقرات و کمر ارتباط داره؛ چون نوع قرار گرفتن بدن هنگام ساخت سـاز، به جوریه! کار سـختی انجام می‌دین، چرا؟

خب تازه این وضع خودش مربوط به نوع کار کردنه. ما (من و همینسلام‌ها) در روزگار جونی خیلی مراقب نبودیم. روزی ۱۶،۱۵ ساعت کار می‌کردیم و بدنمون تو حالت بدی قرار داشت. امروزم که این وضع پیش اومده، به‌دلیل همون کار کردن تو ایام جوونیه.

شما که جوونی و سلامتی تون رو، رو ساختن ساز گذاشـتین. البته قبول دارین که ما ایرانیا همه‌مون نسبت به بدن و حفظ سلامت فیزیکی و این حرفها، سهل‌انگاریم. اما به نظر نو کاری که انجام دادین و هنوز هم انجام می‌دین، بیشتر عاشقانه بوده، درسته؟

بله کاملا درسته. پای عشـق و علاقه که به میون بیاید، دیگه به آدم اجازه نمی‌ده محافظه‌کاری درباره جسم و فیزیک بدن، داشته باشه. وقتی عشق باشه، دسـت که بره یا درد بگیره، اصلا برات مهم نیسـت، یعنی درد رو نمی‌فهمی! بعدشم که دیگه اصلا به این فکر نیسـتی که در آینده چی می‌خواد اتفاق بیفته و چی میشه...

استاد! چندساله که سازمی‌سازین؟

من از سال ۴۷ کار و شروع کردم، البته بعد از سال ۴۸ یک مدتی ساز سـاختن رو کنار گذاشتم. دوباره تاسـال ۵۲ حجم کار و کم کردم و از سال ۵۳ به بعد دیگه جدی شروع کردم. اون زمانی که حجم کار و کم کرده‌بودم، زیاد تولیدنداشتم و تقریبا کار تفریحی بود اما از همون ۵۳ به بعد خیلی جدی و با تمرکز شروع به ساخت ساز کردم.

به سوالی که این جا پیش میاد اینه که قاعدتا باید تو ساخت سـاز استادی داشـته باشین. پیش کی این کار و یاد گرفتین؟

من وقتی شروع به ساخت ساز کردم که هنرستان می‌رفتم. البته اول سـاز می‌زدم. بچه‌هایی که سـاز می‌زدن هر کدومشـون ادعا داشتن که ساز بهتری دارن. این می‌گفت ساز من خوبه، اون یکی می‌گفت سازمن بهتره. منم از همون بچگی، فنی بودم. بعدشم که رفتم‌شرکت نفت استخدام‌شدم، خیلی بیشتر کار فنی کردم. بگذریم. اون زمان، به فکرم افتاد که سازی برای خودم بسازم. استاد نوازندگیم «صادق خان» بود که پیشش ـ تار یاد می‌گرفتم. از اون درباره چوب ساز پرسیدم که گفت: چوب توته. کم‌کم از بچه‌ها و دور و اطراف اطلاعات دیگه‌ای به دسـت آوردم و سازی برای خود ساختم. وقتی ساز رو به استادم نشون دادم، خیلی تعریف. تمجید و تشـویقم کرد. درحالی که بعدها فهمیدم سازی که ساختم، دورازهم نمی‌ارزه (ها هنوز هم اونو به عنوان اولین سـازی که ساختم، نگه داشتم و دلمم نمی‌یاد بندازمش بیرون یا خردش کنم.) استادم گفت: این کار سازمی‌زنی خیلی خوبه اما بیا و ساز ساختن رو شـروع کن چون تو می‌تونی ملکم در اصفهان فوت شده، در شاهرود یا تهران هم کس دیگری زیاد داریم. آقای ظریف (هوشـنگ) هم خیلی مرا تشـویق کردند و به هر صورتی که بود من ساز ساختن را شروع کردم.

پس به‌طور مستقیم استاد خاصی نداشتین و تقریبا می‌شه گفت، کار رو به صورت خودآموز پیش بردین؟

بله تقریبا همینطوره. چون من بیشتر با راهنمایی اسـاتید نوازنده شـروع به ساختن سـاز کردم، ساز می‌سـاختم اما فهمیدم که ایراداتی در کار هسـت تا این که بعدها با واسـطه اصغر کردبچه رفتم پیش سـلیمان روح‌افزا که نوازنده قدری بود و با «یحیی» (معروف‌ترین سازنده سـاز در ایران) رفاقت نزدیکی داشت و با این شیوه با سازهای «یحیی» آشنا شدم.

استاد! یکـی از کارهای مهمی که شـما در زمینه سـاخت‌سـاز انجام دادین، ساخت‌ساز یک تیکه است. این کار نوآوری و خلاقیتی که کسی قبل از شما انجام نداده، درسته؟

بله! خیلـی تعجب‌آور بود. برای تمام کسـانی که با سـاز آشـنایی دارن این موضوع عجیـب به نظر می‌رسـید. خب من کماول بلد نبودم. خیلی هم‌سخت بود. حتی توی سـاخت سـاز برعکس کار می‌کردم یعنی اول الگوی ساز رو و چوب پیاده می‌کردم و بعد برش می‌دادم. خب برش زدن چوب بزرگ کار سختی بود. بعدمی‌خواسـتم روش‌هایی رو انتخاب کنم که برش راحت‌تر بشـه یعنی چوب رو به سمت پایین و پایین‌تر برش می‌دادم که با خودم فکر کردم گفتم چرا من اینو یک تیکـه خالی نمی‌کنم؟ چرا نمی‌برم؟ اونجا تیکه‌سازی، به فکرم رسید که بعد در سال ۵۴ با آقای لطفـی خدابیامرز، جلسـه‌ای داشـتیم، من سازی رو برای این کار به‌ببینه، برده بودم. می‌گفت: تو که نه نجاری، نه خاتـم‌کاری و تجربه این کارا رو نداری، چطوری ساز می‌سـازی؟ بهش گفتم در ضمن این تیکسـت. مرحوم لطفی می‌گفت: تیکه یعنی چی؟ یعنی چطوری؟ بعد که توضیح دادم گفت: الله اکبر تودیگه کی هستی؟

از اسـتاد لطفی هم توی ساخت ساز چیزی یادگرفتین؟

تو همون جلسه وقتی لطفی سازو زد و از یک تیکه درون ایـن چوب‌های کج و معوج، سـازی بیرون بیاورد. از اوضاع و احوال، راضی اسـت اما شان او را گاهی آن‌طور که باید نشناختند! البته خودش می‌گوید این نخسـتین بار نیسـت که از سـوی مراکزی که بایـد، هنرمندان پیشکسـوت، قدر نمی‌بینند و آخرین بار هم نخواهد بود. نکته مهم درباره او، این است که برای هنرمندان معروفی از قبیل مرحوم محمدرضا لطفی ساز ساخته است. ارطعلان با این سرعتی که آقایون پیش می‌رن دیگه تا چندسال دیگه، چوب توابران پیدا نمیشه باید بریم از افغانسـتان چوب بیاریم. کیفیت کم شده، حتی گوش‌ها هم مشـکل پیدا کرده و صدای ساز خوب رو نمی‌شناسه. فکر می‌کنیم چرا بعضیا دنبال ساز قدیمی می‌گردن. برای همینه دیگه. طرف با ماشین ماهی ۵۰ تا ساز درست میکنه. میزنه و ساز درست میکنه و سـود مالی می‌بره البته اونا بهتر از ما سود می‌برن اما چیزای مهم دیگه‌ای هم هسـت.

استاد موضوعات معنوی هم توی کار شما (اختصاصا صدای ساز)، اهمیت داره؟

صدا درجای از عشقه. عشق نباشه یکی برای پول ساز بسازه که صدا نمی‌ده. همون اوایل صحبت عرض کردم که روح انسان توی سازش نهفته‌ست. هرکسی شـخصیتش در سـاز نمود داره. اونهایی که اهل دل و قلبی صدای ساز رو در میارن از صدای ساز می‌فهمن این سـازمال کیه. نه از شـکل و فرمش. چنین افرادی بودن. الان هم داریـم این افراد رو. کسـایی که خوب ساز رو میشناسـن. همیشـه هم از این افراد خواهند بود. بعضیاشـون میان پیش من. اینا افرادین که وقتی از اون سازهای ماشین‌ساز بهشـون بدی، مفتم بدی، نمی‌خوان. باقیمت خیلی بالاتر ساز رو می‌خرن. به دلیل همین صدا. صدای عشق که از ساز درمیاد. اگه این آدما نباشن موسیقی منقضی میشه! صلا هنر میره کنار.

ممکنه جای گلایه هم باشـه. این کـه ما در کشـورمون، از مفاخرمون استفاده نمی‌کنیم و خیلی وقتهـا هم قدرشـونو نمی‌دونیم. این موضوع رو جامعه نظاره میکنـه و احتمالا اگر جواب منفی باشه، احسـاس خوبی درباره اون نداره. برای خود شما دستگاه‌هایی مثل وزارت ارشاد و میراث فرهنگی به اندازه کافی قدرتون رودونستن؟

نه آقا! این حرفها چیه. ما با این حرفها غریبه‌ایم. الان باید مجسـمه‌طلایی برای «یحیی» بسـازن، اما چه کردن؟ او از سـرمایه‌های اجتماعی ما اسـت. هرچند که اگـر این کار رو هم بکنـن دیگه به درد خود «یحیی» نمی‌خوره. الان من با ۷۶ سـال سن، مغار دسـتمه و مغار میزنم. در همـه دنیا این جزو روش‌شونه که با اساتیدی با این میزان تجربه، طور دیگه‌ای رفتار میشه. الان من باید مغار بزنم تا کمرم اینطوری بگیره؟ باید یک مکانی (سوله) درانخیار ما قراربدن با ۱۰۰ متر عرض و ۲۰۰ متر طول و شاگردا هم باشن تا ما بتونیم تجربیاتمون رو در سطح وسیع به بقیه انتقال بدیم. این تجربیات بخشی از سرمایه این جامعه به حساب میاد. الان اسـتادان زیادی هسـتن که زمینگیر شـدن و فردا ممکنه نباشن. چوب توت که برای سـاخت سـاز اسـتفاده میشه، همراه خودش نوعی حساسیت هم داره (نمی‌دونم میگن نوعی سم درونش هست) اسـاتید زیادی از ناحیه ریه، زمینگیر شدن. امیرعطایی که کمونجه میساخت یکی از نمونه‌هاشه. هاشمی هم از ناحیه ریه دچار آسیب شد.

قدردانی از سـوی نهادها، اثر اجتماعی هم داره؟

بـه هرحال مـردم وقتـی می‌بینن، از اسـاتید و میراث‌شـون قدرانی میشـه، روحیه بهتـری پیدا می‌کنن. همبسـتگی اجتماعی در این زمینه بیشتر میشه و نوعی از همدلی پیش میاد.

به نظر شما احترام به بزرگان در دوره کنونی وجود دارد؟

ببیـن! مـن از ایـن وضـع راضی نیسـتم. من خوشـبختانه نیاز مالی ندارم و وضعم بد نیست اما موضوع احترامیه که از سوی نهادهای رسمی، باید انجام بشه و نمیشـه و همین موضوع غیر از این که برای خود این افراد خوشـایند نیست برای جامعه هم، حالت خوشایندی ندارد. جامعه ایرانی از قدیم، قدر بزرگانـو میدونسـته و اگه این اتفاق به دست فراموشی سـپرده بشـه غیراز این که سرمایه‌های اجتماعی کشـور از دسـت میره، موجب بدبینی جامعه هم خواهد شد.

موسیقی تاثیرگذار است اما کمی در جامعه ما به حاشیه رانده شده است. ولی باز هم شاکریم چون نسبت به گذشته خیلی ترقی کرده‌ایم. ساز ساز یک زمانی نداشتیم اما الان هزار و پونصد تا دوهزار نفر عضو خانه موسیقی هستند

ساختن‌سازها بنطور که نیسـت که دو تا چوب، گرد بزرگ و یکی کوچک و بشه ساز. متاسفانه الان اینطوره و خیلی‌ها که آموزش کافی و تعلیمات این کاروندین، دقیقا با همین رو به. دارند ساز می‌سازن

استاد! شما فقط تار می‌سازین دیگه؟ درسته؟

بله. من فقط تار می‌سـازم. به‌هرحال کاری که آدم میکنه باید به دلش بشـینه ضمن این کـه این کار، تخصصیه. بعضیا هر سازی که دم‌دسـتشون می‌رسـه، می‌سـازن. به جایی نمی‌رسـه. اسـتاد ما (در دوره معاصر) آقای قنبریه دیگه. تقباقا استاد همه ما است و روندستن در تاریخ کسـی رو ندارم. اتفاقا استاده و سـازهاش بسـیار سـازهای زیبا و تمیزیه (ایشون ۲۰ سال پیش فوت‌شـدن) اما سـه‌تارش که سه‌تار هاشمی نمیشه. سنتورش خیلی زیباست اما به گرد سنتور ناظمی نمی‌رسه که باتارش همینطور. ایشون همه سازها رو به شکل بسیار زیبایی ساخته اما چون تخصصی روی یک ساز تمرکز نداشته، کیفیتش در موارد به برخی از سـازها نمی‌رسـه با این که استاد بسیار قدری بود.

به نظر می‌رسـه اون چیزی که سـاز رو با ساز متفاوت میکنه، صدای ساز باشه...

بله اما نباید فـرم رو فراموش کنین. یک سـازنده ممکنه مبتدی باشـه و سـازی بسـازه که بر حسب تصادف صـدای خیلی خوبـی در حد صدای سـاز «یحیی» داشته باشه اما فرم ندارد. به همین دلیل باید فرم جایگاه ویژه‌ای تو ساخت ساز داشته باشه و داره و یک‌ساز رو موندگار میکنه.

استاد سازهای شما الان چه قیمتی دارد؟

قیمت سازهای ما بالاخره به جامعه بسنگی داره. اگه ساز من رو نخرن، قیمتش پایین میاد، وقتی می‌خرن به‌هرحال قیمتش بالاست دیگه به‌هرحال اینو جامعه تعیین میکنه. من قیمتو تعیین نمیکنم اما وقتی ساز نمونمی‌خرن ۱۰۰ میلیون تومن، من خیلی باید دیوانه باشم که کمتر بفروشم.

تعداد سازهایی که سـاختین، چندتاست، آماری دارین؟

بله. من حدود ۴۰۰ تا ساز ساختم. وقتی بود که من ماهی سه‌تا ساز یا دو و نیم ساز می‌ساختم.

مرحوم لطفی هم ساز شما رو داشت؟

بله، ایشون سـاز منو داشت. البته نمی‌دونم چیکار کردش. یک سـاز داشـت به نام «یاقوت» که سـاز «یحیی» بود. از سـازهای من هم اسـتفاده می‌کرد. سازهای زیادی داشت ایشون.

استاد بدون تعارف، امثال شما میراث جامعه ما هسـتین. تجربیات زیادی هم دارین. بحث من الان انتقال تجربه‌ست. تجربیاتی که سرمایه اجتماعی هم به حسـاب میاد. برای این کار چه اقدامی انجام دادین؟

شما اگه از کسایی که تو این کار هسـتن و تو زمینه موسیقی، آشنایی دارن همه میدونن که من هر چی یاد داشتم در اختیار بقیه قرار دادم. بدون تعارف می‌گم دانسـته‌های خودم‌کف دست شاگردام گذاشتم. همه روهانه این که یک فوت و فنی رو برای خودم نگه داشته باشم. نه اینطوری نیسـت. من خودم چون خیلی با زحمت ساز ساختن رو یاد گرفتم و با زحمت یک سری موضوعات رو کشـف کردم. دلم نمیومد این سختی رو شاگردام هم بکشـن. برای همین همه چیز رو کف دسـت شاگردام گذاشتم. شاگردای من هم الان اینطور نیسـتن که تو بازار باشن یعنی سازی رو بسازن و بن تو بـازار و در مغازه‌ای اون‌رو بفروشـن. آدمـای کاربلدی هم هسـتن و بدون اغراق اگه کسی سازی که شاگردای من ساختن رو بخره، برد کرده. چون قیمت پایینه و کیفیت خوبی هم داره.

کیفیتـش هم همون سـاز خودتونه دیگه؟

بـه هـر حـال مـن هـر چی میدونستم که دسـتشـون گذاشتم. بعضیاشون هم الان میان پیشم و سازی رو که ساختن نشون میدن و ایراداتشو میگم که مثلا فلان جاش بهتره که اینطور یا اونطور بشه.

شما از شرکت نفت بازنشسته شدین دیگه، درسته؟

بله. من بازنشست شـدم بعد از ۲۵ سال. البته باید ۳۰ سال می‌موندم که ۲۵ سـال موندم و بازنشست شدم. مسائلی هم اونجا پیش اومد که از خیلی از مزایا دست کشیدم و هرچی هم گفتن نموندم.

شما تو خانواده هنرمندی هم به دنیا اومدین چون اونطور که من اطلاع دارم مرحوم پدر هم کارهنری انجام می‌دادن...

بله؛ پدرم حجار بود. گاهی هم کارهای خوبی در این زمینه انجام می‌دادن اونطور که یادم هست یک بار عقابی با سنگ ساخته‌بودن که خرگوشی به چنگال داشت. حمل و نقلش هم بسیار سخت بود. باید خیلی مواظب می‌بودیم که تو حمل و نقل نشکنه. این کارها می‌کردن اینشون.

الان وضـع فعلـی خودتـون چطـوره. کمـا فی‌السابق با توجه به کسالتی که گفتین دارین، سازمی‌سازین؟

بله می‌سازم اما کمتره دیگه. اگه بخوام نسازم که از کار میفتم. اصلا طاقت نمیارم. درسته پیر شدیم اما راندمان اومده‌پایین.

اسـتاد! شـما غیر از زندگی هنری، زندگی اجتماعی هم دارین. اوضاع از این نظر چطوره؟ منظـور وضع جامعه اسـت. شـما تجربیات زیـادی رو تو این ۷۶ سـال سـن گذروندین و نظرات تون باید محل رجوع باشه...

میگن اگه روزگار با تو نسـازد، تو با روزگار بساز. به‌هرحال هرچند عدمای دنبال موسیقی رفتن اما به‌هرحال به صورت رسـمی این موضوع پذیرفته نشده دیگه. اگر این نبود اوضاع جامعه ما کمی فرق می‌کرد از کوچکترین جزء تا بزرگ‌ترینش. مثلا من هم می‌تونستم تو تلویزیون آموزش بدم. چطور میان تو تلویزیون کارهای خیلی ساده‌رو نشون میدن یا مثلا آشپزی‌رو. من هم می‌تونستم دانش خودم‌رو در اختیار همه قرار بدم. به‌هر حال کار ما با روح آدم ربط داره. موسـیقی به روح آدم‌ها غذا می‌رسـونه. به‌قول مولانا: گردش‌های جرخسـت این که خلق/ می‌سرایندش به طنبور و به حلق؛ مؤمنان گویند که آثار بهشت/ نغز گردانید هر آواز زشت؛ ما همه اجزای آدم بوده‌ایـم/ در بهشـت آن لحن‌ها بشـنوده‌ایم. یعنی این (موسیقی) از طریق یک شخص نیسـت، بلکـه خداونـد آن را در اختیار ما قرار داده اسـت. موسیقی تاثیرگذار اسـت اما کمی در جامعه ما به حاشیه رانده شده اسـت ولی باز هم شاکریم چون نسـبت به گذشـته خیلی ترقی کرده‌ایم. ساز ساز یک‌زمانی نداشـتیم اما الان هزار و پونصد تا دوهزار نفر عضو خانه‌موسیقی هسـتند. الان مشکل این اسـت که کمیت هسـت اما کیفیت دیگه نیست. دیگه مثل «یحیی» پیدا نمیشـه. همه دنبال پول و مادیات هسـتن که متاسـفانه چوب هدر دادنه. چندسـال پیش مصاحبه‌ای در رادیو داشتم، اونجا گفتم با این سرعتی که آقایون پیش می‌رن دیگه تا چندسال دیگه، چوب توابران پیدا نمیشه باید بریم از افغانسـتان چوب بیاریم. کیفیت کم شده، حتی گوش‌ها هم مشـکل پیدا کرده و صدای ساز خوب رو نمی‌شناسه. فکر می‌کنیم چرا بعضیا دنبال ساز قدیمی می‌گردن. برای همینه دیگه. طرف با ماشین ماهی ۵۰ تا ساز درست میکنه. میزنه و ساز درست میکنه و سـود مالی می‌بره البته اونا بهتر از ما سود می‌برن اما چیزای مهم دیگه‌ای هم هسـت.

استـاد موضوعات معنوی هم تو کار شما (اختصاصا صدای ساز)، اهمیت داره؟

صدا درجای از عشقه. عشق نباشه یکی برای پول ساز بسازه که صدا نمی‌ده. همون اوایل صحبت عرض کردم که روح انسان توی سازش نهفته‌ست. هرکسی شـخصیتش در سـاز نمود داره. اونهایی که اهل دل و قلبی صدای ساز رو در میارن از صدای ساز می‌فهمن این سـازمال کیه. نه از شـکل و فرمش. چنین افرادی بودن. الان هم داریـم این افراد رو. کسـایی که خوب ساز رو میشناسـن. همیشـه هم از این افراد خواهند بود. بعضیاشـون میان پیش من. اینا افرادین که وقتی از اون سازهای ماشین‌ساز بهشـون بدی، مفتم بدی، نمی‌خوان. باقیمت خیلی بالاتر ساز رو می‌خرن. به دلیل همین صدا. صدای عشق که از ساز درمیاد. اگه این آدما نباشن موسیقی منقضی میشه! صلا هنر میره کنار.

ممکنه جای گلایه هم باشـه. این کـه ما در کشـورمون، از مفاخرمون استفاده نمی‌کنیم و خیلی وقتهـا هم قدرشـونو نمی‌دونیم. این موضوع رو جامعه نظاره میکنـه و احتمالا اگر جواب منفی باشه، احسـاس خوبی درباره اون نداره. برای خود شما دستگاه‌هایی مثل وزارت ارشاد و میراث فرهنگی به اندازه کافی قدرتون رودونستن؟

نه آقا! این حرفها چیه. ما با این حرفها غریبه‌ایم. الان باید مجسـمه‌طلایی برای «یحیی» بسـازن، اما چه کردن؟ او از سـرمایه‌های اجتماعی ما اسـت. هرچند که اگـر این کار رو هم بکنـن دیگه به درد خود «یحیی» نمی‌خوره. الان من با ۷۶ سـال سن، مغار دسـتمه و مغار میزنم. در همـه دنیا این جزو روش‌شونه که با اساتیدی با این میزان تجربه، طور دیگه‌ای رفتار میشه. الان من باید مغار بزنم تا کمرم اینطوری بگیره؟ باید یک مکانی (سوله) درانخیار ما قراربدن با ۱۰۰ متر عرض و ۲۰۰ متر طول و شاگردا هم باشن تا ما بتونیم تجربیاتمون رو در سطح وسیع به بقیه انتقال بدیم. این تجربیات بخشی از سرمایه این جامعه به حسـاب میاد. الان اسـتادان زیادی هسـتن که زمینگیر شـدن و فردا ممکنه نباشن. چوب توت که برای سـاخت سـاز اسـتفاده میشه، همراه خودش نوعی حساسیت هم داره (نمی‌دونم میگن نوعی سم درونش هست) اسـاتید زیادی از ناحیه ریه، زمینگیر شدن. امیرعطایی که کمونجه میساخت یکی از نمونه‌هاشه. هاشمی هم از ناحیه ریه دچار آسیب شد.

قدردانی از سـوی نهادها، اثر اجتماعی هم داره؟

بـه هرحال مـردم وقتـی می‌بینن، از اسـاتید و میراث‌شـون قدرانی میشـه، روحیه بهتـری پیدا می‌کنن. همبسـتگی اجتماعی در این زمینه بیشتر میشه و نوعی از همدلی پیش میاد.

به نظر شما احترام به بزرگان در دوره کنونی وجود دارد؟

ببیـن! مـن از ایـن وضـع راضی نیسـتم. من خوشـبختانه نیاز مالی ندارم و وضعم بد نیست اما موضوع احترامیه که از سوی نهادهای رسمی، باید انجام بشه و نمیشـه و همین موضوع غیر از این که برای خود این افراد خوشـایند نیست برای جامعه هم، حالت خوشایندی ندارد. جامعه ایرانی از قدیم، قدر بزرگانـو میدونسـته و اگه این اتفاق به دست فراموشی سـپرده بشـه غیراز این که سرمایه‌های اجتماعی کشـور از دسـت میره، موجب بدبینی جامعه هم خواهد شد.

چند سـاله که دیگه سـاز «یحیی» سـاخته نمی‌شه؟

یحیـی سـال ۱۳۱۱ فـوت شـد. ۱۵،۱۰ سـال پیش هم فرش سنگ نداشـت که ۵۴ نفری تو خانه‌موسـیقی (هیات‌مدیره) این کار و انجام دادیم و حـدود ۱۰۰ نفر هم دعوت کردیـم و برنامه خوبی داشتیم. به‌هرحال «یحیی» نایفه‌ای مثل «میکل آنژ» بوده و در خور تقدیره.

استاد قیمت ساز «یحیی» چقدره؟

برای اینجور چیزها، قیمت نمیشـه تعیین کرد و قیمت سـاز به چیزهای مختلفی هم بسـتگی داره. الان سـاز «یحیی» ۲۰۰ میلیون بلکه ۲۵۰ میلیون تومن قیمت داره البته اگه این سـاز دست اساتیدی مانند مرحوم جلیل شهناز باشه که بیشتر قیمت پیدا می‌کنه. ساز «یحیی» هرچقدر بگیه می‌ارزه. بیخود هم نیسـت. چیزی رو که جامعه شناخته‌ارزش پیدا می‌کنه.

بعدا ساز «یحیی» کدوم سازها قیمت بیشتری دارد؟

این دیگه به جامعه بسنگی داره کـه چقدر خواهان سـاز باشـه. از نظر کیفیت بعد از «یحیی»، سـاز «جعفر» که اونم سـاز خوبیه اما در سطح پایین‌تری از ساز «یحیی» قرار دارد اما «یحیی» هرچی ساخته اتفاقا سـازهای خوبی بوده و حرفی توش نیست.

استاد! شما فقط تار می‌سازین دیگه؟ درسته؟

بله. من فقط تار می‌سـازم. به‌هرحال کاری که آدم میکنه باید به دلش بشـینه ضمن این کـه این کار، تخصصیه. بعضیا هر سازی که دم‌دسـتشون می‌رسـه، می‌سـازن. به جایی نمی‌رسـه. اسـتاد ما (در دوره معاصر) آقای قنبریه دیگه. اتفاقا استاد همه ما است و روندستن در تاریخ کسـی رو ندارم. اتفاقا استاده و سـازهاش بسـیار سـازهای زیبا و تمیزیه (ایشون ۲۰ سال پیش فوت‌شـدن) اما سـه‌تارش که سه‌تار هاشمی نمیشه. سنتورش خیلی زیباست اما به گرد سنتور ناظمی نمی‌رسه که باتارش همینطور. ایشون همه سازها رو به شکل بسیار زیبایی ساخته اما چون تخصصی روی یک ساز تمرکز نداشته، کیفیتش در موارد به برخی از سـازها نمی‌رسـه با این که استاد بسیار قدری بود.

به نظر می‌رسـه اون چیزی که سـاز رو با ساز متفاوت میکنه، صدای ساز باشه...

بله اما نباید فـرم رو فراموش کنین. یک سـازنده ممکنه مبتدی باشـه و سـازی بسـازه که بر حسب تصادف صـدای خیلی خوبـی در حد صدای سـاز «یحیی» داشته باشه اما فرم ندارد. به همین دلیل باید فرم جایگاه ویژه‌ای تو ساخت ساز داشته باشه و داره و یک‌ساز رو موندگار میکنه.

استاد سازهای شما الان چه قیمتی دارد؟

قیمت سازهای ما بالاخره به جامعه بسنگی داره. اگه ساز من رو نخرن، قیمتش پایین میاد، وقتی می‌خرن به‌هرحال قیمتش بالاست دیگه به‌هرحال اینو جامعه تعیین میکنه. من قیمتو تعیین نمیکنم اما وقتی ساز نمونمی‌خرن ۱۰۰ میلیون تومن، من خیلی باید دیوانه باشم که کمتر بفروشم.

تعداد سازهایی که سـاختین، چندتاست، آماری دارین؟

بله. من حدود ۴۰۰ تا ساز ساختم. وقتی بود که من ماهی سه‌تا ساز یا دو و نیم ساز می‌ساختم.

مرحوم لطفی هم ساز شما رو داشت؟

بله، ایشون سـاز منو داشت. البته نمی‌دونم چیکار کردش. یک سـاز داشـت به نام «یاقوت» که سـاز «یحیی» بود. از سـازهای من هم اسـتفاده می‌کرد. سازهای زیادی داشت ایشون.

استاد بدون تعارف، امثال شما میراث جامعه ما هسـتین. تجربیات زیادی هم دارین. بحث من الان انتقال تجربه‌ست. تجربیاتی که سرمایه اجتماعی هم به حسـاب میاد. برای این کار چه اقدامی انجام دادین؟

شما اگه از کسایی که تو این کار هسـتن و تو زمینه موسیقی، آشنایی دارن همه میدونن که من هر چی یاد داشتم در اختیار بقیه قرار دادم. بدون تعارف می‌گم دانسـته‌های خودم‌کف دست شاگردام گذاشتم. همه روهانه این که یک فوت و فنی رو برای خودم نگه داشته باشم. نه اینطوری نیسـت. من خودم چون خیلی با زحمت ساز ساختن رو یاد گرفتم و با زحمت یک سری موضوعات رو کشـف کردم. دلم نمیومد این سختی رو شاگردام هم بکشـن. برای همین همه چیز رو کف دسـت شاگردام گذاشتم. شاگردای من هم الان اینطور نیسـتن که تو بازار باشن یعنی سازی رو بسازن و بن تو بـازار و در مغازه‌ای اون‌رو بفروشـن. آدمـای کاربلدی هم هسـتن و بدون اغراق اگه کسی سازی که شاگردای من ساختن رو بخره، برد کرده. چون قیمت پایینه و کیفیت خوبی هم داره.

کیفیتـش هم همون سـاز خودتونه دیگه؟

بـه هـر حـال مـن هـر چی میدونستم که دسـتشـون گذاشتم. بعضیاشون هم الان میان پیشم و سازی رو که ساختن نشون میدن و ایراداتشو میگم که مثلا فلان جاش بهتره که اینطور یا اونطور بشه.

شما از شرکت نفت بازنشسته شدین دیگه، درسته؟

بله. من بازنشست شـدم بعد از ۲۵ سال. البته باید ۳۰ سـال می‌موندم که ۲۵ سـال موندم و بازنشست